

تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت شهروندان در حکومت محلی^۱ (مطالعه‌ی موردی: تهران)

محمدباقر قالیباف - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران
سید محمدجواد شوشتری* - دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۰۹/۲۵ تأیید نهایی: ۱۳۹۱/۰۲/۲۷

چکیده

حکومت محلی، سازه‌ای سیاسی، اداری است که در نتیجه‌ی فرایند توزیع فضایی قدرت سیاسی به‌وسیله‌ی حکومت مرکزی پدید می‌آید. کشور ایران با موقعیت ویژه‌ی جغرافیایی و قرار گرفتن در مسیر تحولات بشری، از آغاز شکل‌گیری تمدن‌ها، نوع خاصی از جامعه و فرهنگ را شکل داده است که دارای اختصاصات فضایی خاص خود است. این فرهنگ سیاسی که تصورات و انگاره‌های جامعه ایرانی است، سبب کنش‌های خاصی در جامعه، به‌ویژه در عرصه سیاسی شده است. یکی از پیامدهای فرهنگ سیاسی، مشارکت سیاسی شهروندان در حکومت محلی و تأثیرگذاری بر فرایندها و سازوکارهای این پدیده است. از آنجاکه پس از شکل‌گیری حکومت محلی در ایران، شهروندان مشارکت معناداری در این نهاد سطح محلی نداشته‌اند، بنابراین نوشتار پیش رو، ریشه‌های این کاهش مشارکت در سطح محلی را مورد مطالعه قرار داده است. بر این اساس سؤال این پژوهش عبارت است از "فرهنگ سیاسی چه تأثیری بر مشارکت شهروندان در حکومت محلی در تهران دارد؟" فرضیه‌ی پژوهش عبارت است: مشارکت در حکومت محلی تهران، متأثر از تأثیر فرهنگ سیاسی در سطح ملی است که در این ارتباط خانواده، باورها، نمادها، ارزش‌ها، ساختار مسلط، بنیان‌های عشیره‌ای، دگرگونی‌های تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی نقش‌آفرین هستند. نتایج پژوهش ادعای مطرح شده را در ارتباط با مطالعه‌ی متغیرهای فرهنگ سیاسی در مشارکت سیاسی در تهران را مورد تأیید قرار داد. پژوهش پیش رو با شیوه‌ی توصیفی، زمینه‌یاب و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، به بررسی رابطه‌ی فرهنگ سیاسی و مشارکت شهروندان در حکومت محلی به‌عنوان سازوکار مشارکت شهروندان در سرنوشت سیاسی - اجتماعی را مورد مطالعه قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: حکومت محلی، فرهنگ سیاسی، مشارکت سیاسی، تهران.

۱. این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکترای جغرافیای سیاسی آقای محمد جواد شوشتری با عنوان "تبیین نقش فرهنگ سیاسی در تکوین حکومت محلی در ایران"، در دانشگاه تهران است.

مقدمه

سه الگوی حکومتی بسیط، فدرال و ناحیه‌ای وجود دارند که در آنها بین نظام حکومتی و الگوی توزیع فضایی قدرت در فضاها جغرافیایی، تفاوت وجود دارد. الگوی بسیط یا تک‌ساخت خود نیز به دو بخش تقسیم می‌شود: الگوی بسیط متمرکز که نظام سیاسی و اداری تمرکزگرایی را داراست و الگوی بسیط غیرمتمرکز که از نظر سیاسی و قانون‌گذاری متمرکز، ولی از نظر اداری و خدماتی غیرمتمرکز هستند. فاینر نظام سیاسی تک‌ساخت را نظامی می‌داند که در آن، همه‌ی اختیارها و اقتدار در قانونی واحد قرار داشته و قدرت و همچنین کارگزاران آن، به‌صورت قانونی در سراسر کشور حضور دارند (Finer, 1971: 244). در حال حاضر در جهان بیش از صدوپنجاه کشور دارای حکومت بسیط وجود دارد (Glassner, 1993: 100). حکومت‌های بسیط از دیدگاه تمرکزگرایی در کنترل اقتدار سیاسی به دو گروه زیر تقسیم می‌شوند:

۱. بسیط متمرکز: این نوع دارای نظام سیاسی و اداری متمرکز بوده و تصمیم‌های سیاسی و اداری در مرکز گرفته می‌شود و سطوح پایین بیشتر نقش اجرایی دارند؛
۲. بسیط غیرمتمرکز: در این نوع نظام سیاسی و قانون‌گذاری متمرکز، ولی از نظر اداری و خدماتی غیرمتمرکز هستند و برای اداره‌ی امور بیشتر به دولت‌های محلی اصالت می‌دهند؛ نظیر ژاپن، فرانسه و اندونزی (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۳: ۲۷).

توزیع فضایی قدرت سیاسی یا به بیانی دیگر، واگذاری امور به دست مردم، سنگ اول بنای حکومت دموکراسی است و در صورت پیوند ریشه‌دار نهادهای مدنی با علایق عمومی، رقابت نیز در زندگی سیاسی نهادینه می‌شود. حکومت محلی از دید مفهومی، سازه سیاسی، اداری است که در نتیجه‌ی فرایند توزیع فضایی قدرت سیاسی به‌وسیله‌ی حکومت مرکزی پدید می‌آید. اما ویژگی اساسی حکومت محلی، سطح تماس بین مردم محلی و حکومت مرکزی است. بنابراین اصطلاح محلی، مترادف با کوچکترین واحد جغرافیایی است که از اختصاصات و امور ویژه برخوردار است و به منافع و سرنوشت ساکنان آن مربوط می‌شود (قادری، ۱۳۸۰: ۴۳). یکی از جنبه‌های مهم در عدم تکوین و شکل‌گیری حکومت‌های محلی در طول تاریخ ایران، فرهنگ سیاسی ایرانیان است (مقیمی، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۳). تاریخ نظام سیاسی - اداری ایران نشان می‌دهد که نهادهای محلی - مردمی و اندیشه‌ی آن، از جایگاه شایسته‌ای برخوردار نبوده و عوامل متعددی در عدم شکل‌گیری آن نقش داشته است. یکی از جنبه‌های مهم در عدم تکوین و شکل‌گیری حکومت‌های محلی در طول تاریخ ایران، فرهنگ سیاسی ایرانیان است. به‌گونه‌ای که فرهنگ سیاسی ایرانیان در ادوار گوناگون تاریخ با توجه به ماهیت و ساخت حکومت‌ها، همواره رویکرد تبعی با شاخصه‌های فردگرایی منفی و بی‌تفاوتی سیاسی، بی‌اعتمادی سیاسی، عدم تساهل و خشونت، گرایش به نظریه‌ی توطئه و حاکمیت فرهنگ قبیله‌ای داشته و با مؤلفه‌ی اصلی تشکیل حکومت‌های محلی که همان شاخص مردم‌محور آنها است (مقیمی، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۳)، در تعارض قرار دارد. از آنجا که تا کنون، حکومت محلی در ایران چه در مقیاس شهرستان و چه در سطح شهر و محله‌های شهری، به‌صورت منظم و پایدار وجود نداشته است. این پژوهش نقطه‌ی قانونی خود را به تبیین وضعیت کنونی حکومت محلی در ایران از

دیدگاه مشارکت سیاسی با توجه به تأثیر شاخص‌های فرهنگ سیاسی قرار داده است تا با تحلیل وضع موجود، میزان تأثیر و عملکرد این شاخص‌ها را بر مشارکت سیاسی شهروندان در حکومت محلی نشان دهد.

مبانی نظری

پیوندهای مکانی و زیست‌محیطی فرد با محیط و جامعه در بُعد مشارکتی می‌تواند تأثیرگذار باشد. مشارکت سیاسی، هرگونه رفتار و عمل فردی است که هدف آن، تحت تأثیر قرار دادن سیاست‌گذاری‌های عمومی یا انتخاب رهبران سیاسی است (عالم، ۱۳۸۶: ۲۳۴). مشارکت سیاسی دو نوع است: ۱- مشارکت مستقیم؛ ۲- مشارکت غیرمستقیم. دخالت در تعیین سرنوشت و انتخاب و نظارت بر نظام سیاسی حاکم بر خود، به‌صورت رأی‌دادن در چارچوب احزاب فراگیر را می‌توان مشارکت سیاسی مستقیم نامید. مشارکت سیاسی هرگونه رفتار و عمل فردی است که هدف آن، تحت تأثیر قرار دادن سیاست‌گذاری‌های عمومی یا انتخاب رهبران سیاسی یا اعمال نظر رهبران بر مردم یا به‌طور خلاصه، حوزه‌ی تصمیم‌گیری و تقاضا در بین مردم و حکومت است (عالم، ۱۳۸۶: ۲۳۴؛ آیور، ۱۳۴۹: ۳۸۳).

در بسیاری از جوامع، فرهنگی خاص بر این گرایش‌ها و تشابه‌ها سایه افکنده و آنها را شکل داده و هدایت می‌کند. برای مثال فرهنگ کنفوسیوس در خاور دور، انگلوساکسن در شمال اروپا و آمریکا، فرهنگ اسلامی در خاورمیانه و مانند آن، هر یک دارای گرایش‌ها و تشابه‌ها ویژه‌ی خود هستند. این فرهنگ‌ها نه تنها بر باورها، بلکه بر رفتارها و نظام کنش - واکنش ملت‌ها تأثیر می‌گذارند (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۱۲-۱۱). ماکس وبر در اثر خود به‌نام *اخلاق پروتستانیسم و روح سرمایه‌داری*، فرهنگ انگلوساکسون‌ها را عاملی تعیین‌کننده در شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری و تحقق و تکامل آن قلمداد می‌کند (Weber, 1958). از سوی دیگر، گاهی اوقات گرایش‌ها ناخودآگاه در ارتباط فرهنگی باعث می‌شود تا روندهای فرهنگی شکل گیرند و بر اقتصاد و سیاست تأثیر بگذارند (Fukuyama, 1995). مفهوم فرهنگ سیاسی^۱ در چارچوب نظری آن تا قبل از ۱۹۵۶ به کار گرفته نشده است^۲ (Kim, 1964: 320)؛ اما پس از به‌کارگیری این واژه در مقاله‌ای با عنوان "نظام‌های تطبیقی سیاسی" از سوی آلموند که چون ابزاری کاربردی در مقایسه و تطبیق فرهنگ سیاسی کشورها به کار رفت، کاربرد فراوانی یافت و مفهومی کلیدی در مقایسه و مطالعات تطبیقی و فرهنگی میان کشورهای جهان شد. چنانچه توانست نقش برجسته‌ای را در تبیین رفتار سیاسی داشته باشد (Almond & Coleman, 1960; Almond & Verba, 1956; Eckstein, 1988; Putnam, 1973). در حال حاضر از این اصطلاح به‌عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی نیز یاد می‌شود (محسنی، ۱۳۷۲: ۸-۱۸).

مفهوم فرهنگ سیاسی به الگوهای جهت‌گیری سیاسی اشاره دارد که از استقلال نسبی برخوردار باشند. حتی نمادهای کلامی نیز جزء فرهنگ سیاسی و تجربه‌های فرهنگ سیاسی، عاملی تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی است. از این

1. Political culture

۲. پروفوسور اچ. فینر پیش از این تاریخ کتابی با عنوان *حکومت‌های قدرت‌های بزرگ اروپا* (۱۹۵۶) دارد که عنوان فرعی آن، "مطالعه‌ی تطبیقی حکومت‌ها و فرهنگ سیاسی بریتانیای کبیر، فرانسه، آلمان و اتحاد جماهیر شوروی" است؛ اما وی در این کتاب هیچ توضیح روشنی از مفهوم و اصلاح فرهنگ سیاسی ارائه نمی‌دهد.

رو، فرهنگ سیاسی از قالب‌های سیستمی خارج شده و فرهنگ سیاسی هر کشوری به دور از قیاس‌های غیرتجربی، در فرایند تاریخ بومی هر کشور شکل می‌گیرد (Parsons, 1951; Inglehart, 1988: 1205-1228). فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از گرایش‌های، شناختی، تحلیلی و احساسی است که نسبت به پدیده‌های سیاسی ابراز می‌شود. بسیاری از باورهای سیاسی در دوران کودکی و نوجوانی، به واسطه‌ی فضاهای تربیتی در خانواده، مدرسه و جامعه به فرد منتقل می‌شود و ثبات این باورها و واقعی بودن نمادهای آنها در جامعه، سبب تکامل جامعه می‌شود. اعتقادات، نمادهای بیانگر و ارزش‌ها در تحلیل و مطالعه‌ی جامعه دخیل هستند. تمایز نظام‌ها، نه تنها از طریق ساختار ممکن، بلکه درک حقیقی آن نظام‌ها و ساختار آنها وابسته به شناخت مجموعه باورها، ارزش‌ها و احساساتی است که آن نظام‌ها را فراگرفته است. بر اساس این رویکرد، نظام سیاسی هر کشوری نتیجه‌ی عوامل دینی، تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی است که فرهنگ سیاسی پویای آن کشور را تشکیل می‌دهد (Almond and Verba, 1956: 17). در مجموع طیفی از خصلت‌ها، ویژگی‌ها، روحیه‌ها، ارزش‌ها، ایستارها و احساس‌ها، ملت‌ها را از همدیگر متمایز می‌کند و مجموعه ارزش‌ها، ایستارها و خصلت‌ها، ساختار فرهنگی ویژه‌ی خود را بنا می‌کند، هر چند با گذشت زمان، تحولات سیاسی، اقتصادی متحول می‌شود. فرهنگ سیاسی دارای جنبه‌های مختلفی است و هر یک از این موارد خود تولیدکننده‌ی طرز تفکر و عمل خاص خود است.

۱. جنبه‌های عینی و مادی فرهنگ؛
۲. جنبه‌های تاریخی فرهنگ سیاسی؛
۳. جنبه‌ی «ساختاری» فرهنگ سیاسی؛
۴. جنبه‌های «روان‌شناختی» فرهنگ سیاسی؛
۵. فرهنگ سیاسی به مثابه تابع قدرت؛
۶. فرهنگ سیاسی به مثابه امری شناختی؛
۷. فرهنگ سیاسی به مثابه امری نمادین؛
۸. فرهنگ سیاسی به مثابه امری سازمانی (سریع‌القولم، ۱۳۸۶: ۱۶۵-۱۶۶؛ رضاقلی، ۱۳۷۱: ۲۶-۲۷؛ کاظمی، ۱۳۸۲: ۱۳۴-۱۳۵ و Dorraj, 1997: 489-521).

از آنجا که هر نوع واحد سیاسی، از قبیله تا کشور، به‌طور طبیعی دارای جامعه‌ای است؛ از این رو رفتارها، کنش‌ها، واکنش‌ها، هنجارها و افکار خاصی نیز در آن شکل می‌گیرد. زمانی که عده‌ای در محیط ویژه‌ی جغرافیایی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، با گذشت زمان در زمینه‌هایی خاص، تشابه پیدا می‌کنند. این ویژگی در سطح محلی بارزتر است. سازوکار مدیریت و ساماندهی سطح محلی نیز به واسطه‌ی حکومت محلی شکل می‌گیرد. حکومت محلی، ساختاری سه وجهی دارد که از ترکیب آنها مفهوم دولت محلی شکل می‌گیرد. این سه وجه ساختاری در ادامه آمده است: الف) وجه مردمی حکومت محلی؛ ب) وجه حکومتی حکومت محلی؛ ج) وجه سازمان‌های اجرایی محلی (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۳: ۱۲).

روش پژوهش

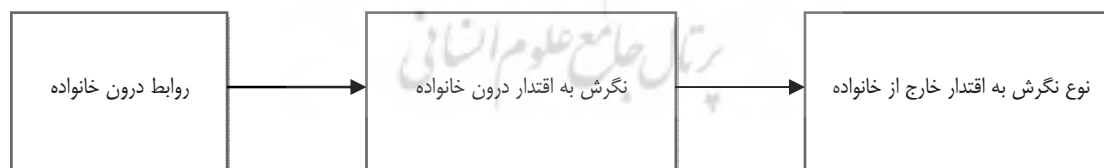
با توجه به ماهیت موضوع (تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت شهروندان در حکومت محلی)، این پژوهش از نوع توصیفی است. به گفته‌ی دیگر، این پژوهش وضع موجود را بررسی می‌کند و به توصیف منظم وضعیّت فعلی موضوع پژوهش می‌پردازد و ویژگی‌ها و صفات آن را مطالعه و ارتباط بین متغیرها را بررسی می‌کند. در این مطالعه کشف حقایق و واقعیتهای مرتبط با موضوع و معلومات کلی به روش استقرایی مورد نظر بوده است. از سوی دیگر، به دلیل اینکه پژوهشگر، علاوه بر تصویرسازی آنچه هست به تشریح و تبیین دلایل چگونه بودن و چرایی وضعیّت مسئله و ابعاد آن پرداخته است، بنابراین پژوهشی توصیفی - تحلیلی به شمار می‌رود.

بحث و یافته‌ها

تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت شهروندان در حکومت محلی تهران

مشارکت شهروندان در حکومت محلی تهران، در واقع تابعی از مشارکت سیاسی سطح ملی است. از آنجاکه در سطح ملی در ایران است، مؤلفه‌های دخیل در فرهنگ سیاسی در سطح ملی که بازتاب آن در سطح محلی (شهر تهران) نمایان است، عبارتند از:

- **ساختار خانواده و فرهنگ سیاسی:** خانواده بنیادی‌ترین نهاد در یک نظام اجتماعی است. خانواده به‌عنوان یک خرده‌نظام اجتماعی، شامل مجموعه‌ای از نقش‌ها و روابط متقابل میان ارزش‌هاست. هر یک از انواع خانواده، شخصیت‌های سیاسی متفاوتی را به نظام اجتماعی عرضه می‌کنند. خانواده و به‌ویژه نقش پدر، نخستین عامل در آشنایی کودک با مفهوم قدرت است. از دید او، روابط حاکم بر خانواده به پرورش شخصیت‌های سیاسی مختلف و درنهایت فرهنگ سیاسی متفاوت منجر خواهد شد (قوام، ۱۳۷۴: ۸۰).



شکل ۱. تأثیر روابط درونی خانواده بر شکل‌گیری نگرش نسبت به اقتدار خارج از خانواده

مشخص‌ترین وجه نفوذ خانواده، شکل‌دادن به ایستارهای فرد در قبال اقتدار است. خانواده تصمیم‌های جمعی می‌گیرد و ممکن است این تصمیم‌ها برای کودک آمرانه باشد. تجربه‌ی مشارکت در تصمیم‌گیری خانواده، می‌تواند در برداشت از صلاحیّت سیاسی وی تأثیرگذار باشد. به‌همین ترتیب الگوی فرمانبرداری از تصمیم‌های والدین، می‌تواند در آینده وی را به اطاعت از دستورهای سیاسی متمایل کند. همچنین خانواده با قرار دادن فرد در یک دنیای گسترده، برقراری پیوندهای قومی، زبانی و مذهبی و تعیین طبقه‌ی اجتماعی، تصریح ارزش‌ها و دستاوردهای فرهنگی و تحصیلی

و جهت‌دادن به چشم‌داشت‌های حرفه‌ای و اقتصادی، به ایستارهای سیاسی آینده‌ی وی را شکل می‌بخشد (شریف، ۱۳۸۱: ۳۰؛ موریس دوورژه، ۱۳۶۸: ۲۱۲-۲۱۱؛ احمدوند، ۱۳۷۴: ۶۰).

• **ساختار عشیره‌ای و فرهنگ سیاسی:** یکی دیگر از بنیان‌های فرهنگ سیاسی در ایران، ساخت عشیره‌ای جامعه‌ی ایرانی در طول تاریخ این سرزمین است. سرزمین ایران چه در تاریخ پیش از اسلام و چه پس از آن، شاهد به‌قدرت رسیدن ایل‌ها و عشایر بوده است. بنابراین تاریخ سیاسی ایران، تاریخ صعود و زوال عشایر است. ظرفیت بالقوه و بالفعل عشایر ایران موجب می‌شد تا قدرت محلی در اختیار آنان باشد و حتی آنان در حکمرانی کل کشور هم سهم عمده‌ای داشته باشند (شعبانی، ۱۳۶۹: ۶۹-۶۸). ویژگی فرهنگ سیاسی عشیره‌ای عبارتند از: الف- خویشاوندگرایی؛ ب- روحیه‌ی جنگاوری و ستیزه‌جویی؛ ج- بقا و گسترش عشیره از راه تهاجم و غارت (سریع القلم، ۱۳۸۶: ۷۱-۵۵).

• **ساخت سیاسی اقتدارگرا و فرهنگ سیاسی:** ساختارهای سیاسی اقتدارگرا در طول تاریخ ایران، تأثیر عمیقی بر فرهنگ سیاسی شهروندان ایرانی داشته است. نتیجه‌ی حاکم بودن چنین ساختاری در بین شهروندان ایرانی، رفتارهایی همچون فرهنگ اطاعت‌پذیری، ترس از قدرت سیاسی، مشارکت‌پذیری پایین و بسیاری از رفتارهای غیرمشارکتی دیگر را تولید کرده است. فرهنگ سیاسی اقتدارگرایانه با ساخت خانواده‌ی پدرسالار مطابقت دارد. در ساخت خانواده‌ی پدرسالار، به‌ویژه هنگامی که با تمرکز قدرت همراه باشد، امنیت با اطاعت از فرادستان تأمین می‌شود (بشیریه، ۱۳۷۸: ۲۶ و شعبانی، ۱۳۶۹: ۲۱). همچنین فرایند انتقال قدرت از طریق وراثت، اداره‌ی امور و قدرت سیاسی را در کنترل مستقیم فرمانروا قرار می‌دهد (آبرکرامبی و دیگران^۱، ۱۳۷۰: ۲۷۹-۲۷۸). برخی از ویژگی‌های این ساخت سیاسی عبارتند از:

- شخصی بودن امر سیاست: در این حالت، جامعه مبتنی بر روابط شخصی است و سازوکار تصمیم‌گیری شخصی است؛

- تقرب: تقرب فیزیکی به حاکم از اهمیت ویژه برخوردار است. کسانی که به او نزدیکترند، از موقعیت سیاسی مهم‌تری برخوردار هستند. از آنجا که تصمیم‌گیری در این سیستم‌ها به‌شدت شخصی، متمرکز و غیر رسمی است، برای مشارکت بیشتر در امر تصمیم‌گیری باید هرچه بیشتر به شخص حاکم نزدیک شد.

- غیر رسمی بودن: شخصی بودن سیاست ناگزیر به غیر رسمی بودن آن منتهی می‌شود. در این نظام‌ها ساخت قدرت از نهادینگی گریزان است و تصمیم‌گیری‌ها غیر شفاف است؛

- ستیز متوازن: حاکم تنها چیزی را که نهادینه می‌کند، دشمنی و رقابت ناسالم میان اطرافیان است و این امر در همه‌ی سطوح از نهاد خانواده گرفته تا دیوان‌سالاری ملی دیده می‌شود؛

- توجیه دینی: این نظام‌ها متکی به عقیده‌ی مذهبی، حقایق خود را توجیه می‌کنند (حجاریان، ۱۳۷۴: ۴۷).

به اعتقاد لمتون^۲ فقدان اصل نظارت بر صاحبان قدرت را در نظریه‌ی پادشاهی ایرانی، در نظریه‌ی خلافت و در نظریه‌ی سلطنت متکی بر خلافت می‌توان مشاهده کرد (لمتون، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

• **طبقه‌ی دینی و مشارکت سیاسی:** تفاوت در سطح دینداری، سبب تفاوت در نوع فرهنگ سیاسی می‌شود. از آنجایی که هر مذهبی حامل بسیاری از ارزش‌های فرهنگی اخلاقی است، آموزش‌ها و جامعه‌پذیری مذهبی، خواه ناخواه دارای پیامدهای سیاسی است. دو مقوله‌ی فرهنگ سیاسی و دینداری در جامعه ایرانی به‌شدت با یکدیگر در ارتباط هستند. در ایران مفاهیم و سازوکارهای فرهنگی از عقاید دینی نشئت گرفته است و بخش اعظمی از جهت‌گیری‌ها و برخوردهای شهروندان، بر اساس باورهای دینی آنان است. از سوی دیگر وجود حکومت دینی در ایران، بستر ترویج فرهنگ سیاسی دینی با تکیه بر قدرت شده است.

• **تحولات سیاسی و فرهنگ سیاسی:** وقایع و به‌ویژه وقایع سیاسی در شکل‌گیری، تثبیت و حتی تغییر فرهنگ سیاسی گروه‌های اجتماعی تأثیرگذار است (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۷۱-۵۵). تحولات سیاسی در ارتباط با یک ملت، عامل مهمی است که مستقیم یا غیر مستقیم به بازتولید یک فرهنگ سیاسی خاص می‌انجامد (قوام، ۱۳۷۵: ۳۰-۳۷). تجارب شهروندان از تحولات سیاسی، بستر شکل‌گیری فرهنگ سیاسی خاص را در بین شهروندان به‌وجود می‌آورد. برای نمونه، انقلاب اسلامی فرهنگ سیاسی انقلابی‌گری را در بخش اعظمی از شهروندان به‌وجود آورده است که حتی با گذشت سه دهه از انقلاب اسلامی، تظاهرات فرهنگ سیاسی ناشی از این عامل را، در زبان شهروندان و حتی سیاستمداران می‌توان یافت.

آنچه مردم تجربه کرده و می‌کنند و آنچه آنها حس می‌کنند و تطابقی که میان حس و تجربه‌ی خود از یک طرف و نمادها و نهادهای سیاسی از طرف دیگر برقرار می‌کنند، فرهنگ سیاسی را شکل داده و حفظ می‌کند و در آنی که بنیان‌های این تطابق تضعیف شود یا علائم واگرایی در آنها مشاهده شود یا توسط عامه‌ی مردم حس شود، فرهنگ سیاسی دچار تحول می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۲۲-۲۳). از این رو تأثیر اشخاص و رویدادهای سیاسی - اجتماعی که می‌تواند تأثیر مهمی در افکار سیاسی و در نتیجه رفتارهای سیاسی اجتماع داشته باشد را، می‌توان در سه سطح دسته‌بندی کرد:

- تأثیر بر دوره‌ی زندگی افراد، که باورها و رفتارهای فرد، تحت تأثیر وقایع مربوط است؛
- تأثیر زمانی موقت، که یک رویداد تاریخی باعث می‌شود کل جامعه را تحت تأثیر خود قرار دهد و تأثیر عمیقی بر عقاید عمومی بگذارد؛
- تأثیر گروهی: تأثیری که رویداد بر یک گروه خاص می‌گذارد؛ همچون طبقه‌ی روحانیون در ایران.

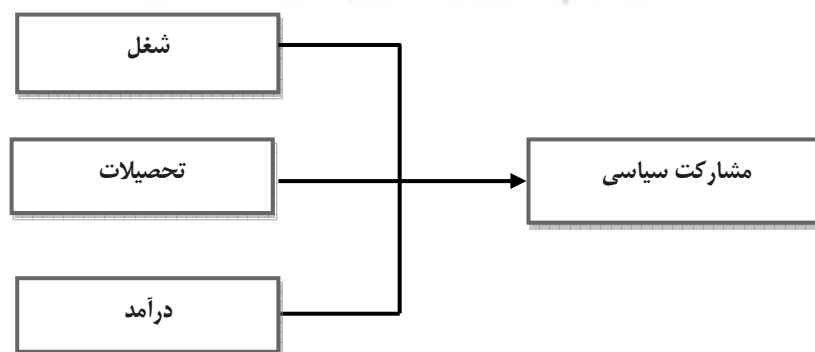
• **فرهنگ سیاسی ناشی از تفاوت در جنسیت:** جنس یا جنسیت یکی از متغیرهای تعیین‌کننده در نوع فرهنگ سیاسی است. زنان و مردان با میزان متفاوتی علاقه‌مندی خود را به امور سیاسی نشان می‌دهند و باورهای سیاسی آنها با یکدیگر متفاوت است. بنابراین از ارزش‌های متفاوتی برخوردار بوده و نگرش‌ها و ارزش‌های سیاسی خود را با شدت برابر ابراز نمی‌کنند. به‌طور کلی زنان علاقه‌مندی کمتری نسبت به امور سیاسی در مقایسه با مردان دارند. زنان تمایل بیشتری برای فعالیت در امور آموزش، امور اختیاری و داوطلبانه‌ی اجتماعی و به‌ویژه، مشارکت در گروه‌های مذهبی دارند و در مقابل، علاقه‌مندی کمتری به درگیری در فعالیت‌های سیاسی داشته و آمادگی بیشتری برای درگیری در امور اجتماعی و محلی دارند.

• **فرهنگ سیاسی متأثر از کارکرد رسانه:** با استفاده از وسایل ارتباطی می‌توان با تکرار نمادها یا شعارها، توده‌های وسیع انسانی را شرطی ساخت، عادت‌هایی تازه در آنان پدید آورد و آنها را در جهت مورد نظر هدایت کرد (دادگران، ۱۳۷۴: ۳). بر این اساس صاحبان رسانه‌ها و تعیین‌کنندگان سیاست‌های مرتبط با محتوای پیام، تعیین‌کننده‌ی چگونه اندیشیدن، چگونگی بروز احساس و نوع رفتار سیاسی و اجتماعی هستند. نگاه شهروندان به پدیده‌های مختلف سیاسی، بر اساس نوع دانش و اطلاعات و احساس‌هایی است که این رسانه‌ها در اختیار آنها خواهند گذاشت.

گسترش رسانه‌های جمعی تأثیر دوگانه‌ای در خاورمیانه و کشورهای مسلمان داشته است. رسانه‌های جمعی از یک سو با گسترش خود، آرا و سلیق مردم را یکسان و درنهایت اقتدار دولت ملی را تقویت کرده‌اند و از سوی دیگر با تنوعی که در علایق مخاطبان خود ایجاد می‌کنند، توسعه و رواج رسانه‌های غربی در کشورهای خاورمیانه، موجب شده که ارزش‌های سنتی این جوامع درهم ریخته و قداست و مشروعیت اقتدار سیاسی دچار بحران شود. به‌بیانی، تضعیف مشروعیت سنتی حکومت‌ها از طریق تغییر ارزشی فرهنگ مردم، مهم‌ترین نتیجه‌ی تسلط رسانه‌های غربی در کشورهای خاورمیانه است (فیرحی، ۱۳۷۹: ۵۳-۴۹).

عموم رسانه‌های ایران در اختیار حکومت هستند. از این رو، حکومت قدرت اعمال ارزش‌های مطلوب خود را از طریق رسانه می‌تواند بر شهروندان اعمال کند و این اعمال اراده‌ی حکومت از طریق رسانه، فرهنگ سیاسی رسانه‌ای را در ایران شکل داده است که این فرهنگ سیاسی رسانه‌ای در ارتباط با مشارکت شهروندان در امور سیاسی می‌تواند نقش آفرین باشد.

• **طبقه‌ی اجتماعی و اقتصادی و شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مشخص:** حرفه، طبقه و منزلت اجتماعی، از دسته متغیرهایی هستند که در طول تاریخ عوامل تعیین‌کننده‌ی نوع ارزش‌ها و فرهنگ سیاسی گروه‌ها و جوامع مختلف بوده است. تفاوت‌های افراد از لحاظ متغیرهایی همچون شغل، درآمد و تحصیلات، هرکدام عوامل تبیین‌کننده‌ی مشارکت سیاسی است. مشارکت سیاسی و اشکال مختلف آن، به‌عنوان نوعی رفتار سیاسی می‌تواند حاکی از باورها و ارزش‌های مختلف باشد.



شکل ۲. همبستگی مثبت برخی معرف‌های موقعیت اجتماعی - اقتصادی با مشارکت سیاسی

• فرهنگ سیاسی ملی / فرهنگ سیاسی محلی: پژوهش‌های انجام گرفته در ارتباط با فرهنگ سیاسی، به‌طور عمده رویکردی دولت - ملت‌گرا دارند. این مطالعات از هم‌گسیختگی‌های فرهنگی را به جای درون دولت‌ها، در بین دولت‌ها پیگیری می‌کنند. به‌گفته‌ی دیگر، مطالعات مطرح و شناخته‌شده در حوزه‌ی فرهنگی، بر مقیاس‌های کلان در سطح دولت - ملت متمرکز هستند. از این رو تفاوت‌ها و اختلاف عقاید را در درون یک دولت و زندگی سیاسی خرده‌فرهنگ‌ها نادیده می‌گیرد. برعکس، در دولت‌هایی که به‌صورت فدرالی اداره می‌شوند، به‌احتمال فرهنگ سیاسی چندگانه‌ای وجود دارد که به‌طور رسمی پذیرفته شده‌اند. حتی در صورت فقدان ساختار فدرال، ممکن است، فرهنگ سیاسی چندگانه‌ای در درون یک دولت یافت شود. در درون یک جامعه‌ی ملی، برحسب معیارهای متنوع، گروه‌هایی وجود دارند که از لحاظ فرهنگ سیاسی دارای وجه مشخصه بوده و می‌توان آنها را از یکدیگر تمیز داد. گروه‌های شغلی، طبقه‌ای، قومی یا طایفه‌ای، مذهبی، جغرافیایی، جنسی، سنّی، تحصیلی و... از جمله گروه‌هایی هستند که دارای خرده‌فرهنگ‌های خاص خود هستند. این گروه‌ها همواره از احزاب مشخصی حمایت می‌کنند، روزنامه‌های خاصی را مورد مطالعه قرار می‌دهند، به‌شیوه‌های خاصی لباس می‌پوشند، موسیقی خاصی را گوش می‌دهند، در انجمن‌های خاصی عضو می‌شوند و دایره روابط خود را محدود می‌کنند. در چنین وضعیتی، حالتی به‌وجود می‌آید که می‌توان آن را چند پارگی فرهنگ سیاسی نامید. از این رو می‌بایست تفاوت‌ها را میان سطوح مختلف این گروه‌ها در نظر گرفت. به عقیده فورمیسانو^۱، در ارتباط با فرهنگ سیاسی محلی باید چهار معیار مورد نظر قرار گیرد:

۱. پراکندگی یا انزوا؛
 ۲. احساس همگنی بر اساس اقتصاد، جمعیت‌شناسی، مذهب و عملکرد سیاسی؛
 ۳. احساس تعلق و هویت به محل و منطقه؛
 ۴. منطقه به‌عنوان مجموعه‌ای از کنترل‌های سیاسی (Formisano, 2001: 423-424).
- تنوع نژادی، زبانی و فرهنگی با شکاف‌های منطقه‌ای، قومی و محلی همراه است. این تفاوت‌های قومی و محلی در شکل‌دهی به فرهنگ سیاسی ایرانیان دخیل هستند. گرایش‌های قومی و محلی در ایران عبارتند از:
- تعلق به سرزمین و جغرافیای محلی؛
 - تعلق به زبان، فرهنگ، ادبیات، مشاهیر و موسیقی قومی؛
 - احساس سرنوشت تاریخی مشترک با هم‌قومی‌ها و هم‌محله‌ای‌ها؛
 - طرح مطالبات و تقاضاهای متفاوت محلی (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۵۴-۵۳).
- نمودها و مؤلفه‌های تفاوت، تنوع یا واگرایی فرهنگی محلی در ایران را می‌توان در موارد اشاره شده‌ی زیر مورد بررسی قرار داد:

- ۱- فزونی مطالبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در میان توده‌ی مردم؛
- ۲- رشد و شکل‌گیری سازمان‌های سیاسی جدید در جوامع قومی کشور؛

- ۳- رشد فزاینده‌ی انجمن‌ها و مراکز مذهبی اقوام؛
- ۴- رشد فزاینده‌ی انجمن‌های هنری - ادبی دانشجویی و غیر دانشجویی؛
- ۵- افزایش مطبوعات محلی به‌ویژه به‌گوش‌های قومی؛
- ۶- درخواست فرصت حضور و ارتقا در پست‌های اداری سیاسی؛
- ۷- فراوانی ناهنجاری‌ها در میان قومیت‌ها به‌ویژه در حاشیه‌ی مرز؛
- ۸- درخواست توزیع برابر امکانات و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و صنعتی؛
- ۹- شکل‌گیری احساسات مذهبی قومی افراطی در میان نخبگان، روشنفکران و احزاب قومی؛
- ۱۰- رشد هویت‌های قومی و ضعف هویت ملی.

تطبیق یافته‌ها با مصداق محلی (شورایاری‌ها)

بازتاب فرهنگ سیاسی سطح ملی در ایران را در ارتباط سطح محلی (تهران)، می‌توان در میزان مشارکت شهروندان در شورایاری‌ها یافت. شورایاری‌ها، نهادهای محلی هستند که وظیفه‌ی آنها انجام برخی امور برای کمک به شوراهای محل در شهر است. با تشکیل شوراهای اسلامی شهر و روستا، براساس اصول ششم، هفتم، یکم، یکصد و یکم، یکصد و پنجم و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، گسترش فکر و عمل شورایی به ضرورتی تاریخی و اجتناب‌ناپذیر تبدیل شد. شورایاری‌ها مردمی‌ترین نهادهایی هستند که موضوع مشارکت اجتماعی را به‌صورت ملموس و در پایین‌ترین سطح اجتماعی محقق کرده‌اند. این نهاد مردمی در موضوعاتی که بر بخش خاصی از فعالیت‌های شهرداری تأثیر می‌گذارد، نفوذ مستقیم محلی را امکان‌پذیر می‌کنند. به این ترتیب خدمات شهری متنوع با دگرگونی‌های محلی و خواسته‌های شهروندان، بهتر سازماندهی می‌شوند. بنابراین دخالت شهروندان در اداره‌ی امور شهر، موجب می‌شود مراحل سیاست‌گذاری اداره‌ی امور شهر با نظر جمعی انجام گیرد و راه‌حل نهایی نیز، از پذیرش بیشتری در سطح محله‌ها برخوردار شود. حضور شهروندان به‌ویژه، شورایاران که از ساکنان محله‌ها هستند، می‌تواند در ارتقای سطح خدمت‌رسانی در محله‌ها مفید واقع شود.

در سال ۱۳۷۹، یک سال پس از تشکیل نخستین دوره‌ی شورای شهر تهران، انجمن معتمدان شکل گرفت. این انجمن اساس‌نامه‌ی تشکیل شورایاری‌ها را تدوین و تصویب کرد و به‌دنبال آن، انتخابات شورایاری در ۸۷ محله از ۱۳ منطقه‌ی تهران برگزار شد. دومین دوره‌ی انتخابات شورایاری‌ها در اسفند سال ۱۳۸۴ برگزار شد. در این دوره، انجمن‌های شورایاری در تمام محله‌های شهر تهران برگزار شد. دور سوم فعالیت انجمن‌های شورایاری با برگزاری انتخابات آن در ۳۷۴ محله‌ی شهر تهران، در سال ۱۳۸۷ انجام گرفت. به‌طور کلی ۸۷ محله از شهر تهران، تجربه‌ی یازده سال و ۲۹۳ محله، تجربه‌ی شش سال فعالیت انجمن‌های شورایاری را دارند.

آخرین انتخابات شورایاری‌ها در سال ۱۳۸۷ و در ۳۷۴ محله‌ی تهران برگزار شد که برای هر محله از شهر تهران، تعداد ۱۰ نفر اعضای شورایاری انتخاب شدند. آمار مشارکت شهروندان تهرانی بسیار پایین بود و در حدود ۵۰۰ هزار نفر در این انتخابات شرکت کردند. نتایج به‌دست‌آمده از مشارکت شهروندان تهرانی، حاکی از پایین بودن سطح مشارکت در

انتخابات شورایی‌های تهران است. در جدول شماره ۱، تعداد آرای انتخابات شورایی‌ها به تفکیک مناطق بیست‌ودوگانه‌ی شهر تهران آمده است.

جدول ۱. انتخابات شورایی‌ها به تفکیک مناطق بیست‌ودوگانه‌ی شهر تهران در سال ۱۳۸۷

مناطق بیست‌ودوگانه	تعداد شرکت کنندگان	درصد	تعداد واجدان شرایط رأی‌دادن	درصد مشارکت افراد واجد شرایط
۱	۱۴۸۹۰	۳/۶	۳۱۸۷۸۲	۴/۷
۲	۲۰۳۰۵	۴/۹	۳۹۸۴۶۰	۵/۱
۳	۱۲۲۱۲	۲/۹	۲۵۰۱۱۶	۴/۳
۴	۳۱۱۸۷	۷/۵	۶۴۱۴۳۹	۴/۹
۵	۲۱۷۵۵	۵/۲	۵۴۳۷۱۷	۴/۰
۶	۹۸۳۱	۲/۴	۲۰۴۶۶۹	۴/۸
۷	۱۳۰۷۴	۳/۱	۲۵۷۱۴۱	۵/۱
۸	۱۲۱۷۲	۲/۹	۳۱۲۲۳۱	۳/۹
۹	۹۳۲۱	۲/۲	۱۳۲۰۲۲	۷/۱
۱۰	۱۱۲۶۵	۲/۷	۲۵۰۸۴۷	۴/۵
۱۱	۱۰۱۵۶	۲/۴	۲۱۹۱۱۸	۴/۶
۱۲	۱۸۳۵۲	۴/۴	۱۹۵۳۴۶	۹/۴
۱۳	۱۰۹۵۹	۲/۶	۱۹۷۶۸۰	۵/۵
۱۴	۱۳۳۳۰	۳/۲	۳۲۱۶۹۵	۴/۱
۱۵	۴۵۳۲۵	۱۰/۸	۵۱۵۹۴۳	۸/۸
۱۶	۲۰۴۰۴	۴/۹	۲۲۵۸۴۱	۹/۰
۱۷	۲۰۰۱۴	۴/۸	۱۹۹۳۵۰	۱۰/۰
۱۸	۳۵۰۶۴	۸/۴	۲۴۲۹۴۱	۱۴/۴
۱۹	۳۳۸۹۴	۸/۱	۱۸۱۱۱۳	۱۸/۷
۲۰	۳۲۹۷۵	۷/۹	۲۵۰۱۰۴	۱۳/۲
۲۱	۱۲۸۷۳	۳/۱	۱۲۸۳۴۴	۱۰/۰
۲۲	۸۹۱۵	۲/۱	۸۵۳۹۶	۱۰/۴
جمع	۴۱۸۲۷۳	۱۰۰	۶۰۷۲۲۹۵	۶/۹

منبع: طرح پژوهشی انتخابات شورایی شهر تهران، ۱۳۸۹

جدول شماره ۱ بیانگر سطح مشارکت سیاسی در انتخابات شورایی‌ها و نمونه‌ای از مشارکت سیاسی بسیار ضعیف شهروندان در سطح محلی است. این مشارکت سیاسی در واقع ریشه در ساختار فرهنگ سیاسی مسلط در جامعه ایران دارد که تا کنون تداوم داشته است.

نتیجه‌گیری

ملموس‌ترین و واقعی‌ترین شکل مشارکت شهروندان در ارتباط با فضای زیست آنان، از طریق مشارکت در حکومت محلی امکان‌پذیر است. در ایران نهادهای محلی، در مفهوم مشارکت و تصمیم‌گیری شهروندان در امور محلی، فاقد تجربه تاریخی هستند و این سازوکار همچون پدیده‌ای نوین، پس از انقلاب مشروطه در قالب قانون اساسی تظاهر یافت،

اما مجال تجربه‌ی اجرایی نیافت. پس از این دوره نیز تا اواخر دهه‌ی ۱۳۷۰ ه. ش همچنان به شکل ابتدایی باقی ماند. با تصویب قانون شوراهای اسلامی شهروستا در ایران، نخستین تجربه‌ی واقعی دموکراسی محلی شکل گرفت. سه دوره‌ی مدیریت محلی در ایران، در چارچوب انتخابات شوراهای اسلامی شهروستا و به دنبال آن، انتخاب مدیر اجرایی شهروستا از سوی این نهاد نوپیان، نشان می‌دهد که مشارکت شهروندان در آن معنادار نیست. این پژوهش نشان داد که به دلیل فرهنگ سیاسی رسوب‌شده در ایران نسبت به این پدیده‌ی نوین، مشارکت شهروندان معنادار نیست. فرهنگ سیاسی تأثیرگذار در رویکرد شهروندان ایرانی و در نتیجه شهروندان تهرانی در حکومت محلی، ناشی از متغیرهای زیر است:

- ساخت خانواده به‌عنوان اصلی‌ترین هسته و واحد فعالیت زیستی در ایران، تأثیر عمیقی بر فرهنگ سیاسی و طرز فکر فرد به‌عنوان یکی از اعضای جامعه دارد.
 - فرهنگ سنتی و رویکرد عشیره‌ای: فرهنگ عمومی شهروندان ایرانی در طول تاریخ ناشی از قالب سنتی و عشیره‌ای آن بوده است، بنابراین ساختار سیاسی در ایران از ساختی اقتدارگرا برخوردار بوده است و این ساختار سیاسی، تأثیر بسیار عمیق و پایداری بر فرهنگ سیاسی مردم ایران گذاشته است.
 - تحولات سیاسی در ایران سرآغاز شکل‌گیری فرهنگ سیاسی جدیدی شده است که انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵، ظهور حکومت پهلوی در دهه‌ی اول قرن حاضر، پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و موارد دیگر، این نوع فرهنگ سیاسی را توسعه داده است.
 - جنسیت خود منشأ بروز فرهنگ سیاسی ویژه است. بین دو جنس زن و مرد به لحاظ عملکرد و بروز رفتارهای سیاسی تفاوت وجود دارد. در کل سطح مشارکت سیاسی زنان کمتر از مردان است.
 - رسانه به‌عنوان متغیری جدید در عرصه‌ی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، تولیدکننده‌ی فرهنگ سیاسی خاصی است که بر مبنای نظرها و خواسته‌های صاحبان رسانه تصویرسازی شده و مخاطبان خود را ساماندهی می‌کند. از آنجاکه رسانه در ایران ماهیتی دولتی داشته، در جذب مخاطب توفیق چندانی نداشته است.
 - طبقات اجتماعی یا اقتصادی تولیدکننده‌ی رفتارهای متناسب با جایگاه خود هستند که به نوعی برای آنها دارای ارزش است. در واقع بین طبقه‌ی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگ سیاسی رابطه وجود دارد. در ایران طبقات پایین اقتصادی و اجتماعی مشارکت سیاسی بیشتری را نسبت به طبقات بالای جامعه داشته‌اند.
 - گروه‌های محلی تولیدکننده‌ی فرهنگ سیاسی محلی هستند که این فرهنگ سیاسی برای آنها ارزش دارد. تا زمانی که ساکنان محل احساس نیاز و آگاهی لازم نسبت به مشارکت معنادار در سرنوشت محلی نداشته باشند، حکومت محلی در ایران ضعیف و ناتوان می‌ماند.
- از آنجاکه تهران به‌عنوان پایتخت ایران، میدان جاذبه‌ی گروه‌های و شهروندان ایرانی است، بنابراین فرهنگ سیاسی سطح محلی در واقع چکیده‌ی فرهنگ سیاسی سطح ملی را نشان می‌دهد. برای ملموس شدن این ادعا، انتخابات شورایی‌ها در تهران مصداق گزارهای سطح ملی قرار گرفت. نتایج انتخابات شورایی‌ها در تهران نشان‌دهنده‌ی پایین بودن سطح مشارکت شهروندان در امور محلی است.

با توجه به یافته‌های پژوهش که در ارتباط فرهنگ سیاسی و حکومت محلی در ایران مطرح شد، فرضیه‌ی پژوهش که عبارت بود از: "تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت در حکومت محلی تهران، متأثر از فرهنگ سیاسی در ایران، در ارتباط خانواده، اعتقادات، نمادها، ارزش‌ها، ساختار مسلط، بنیان‌های عشیره‌ای، تحولات تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی نقش‌آفرین هستند" مورد تأیید قرار می‌گیرد.

سپاسگزاری

نویسندگان مراتب تقدیر و تشکر خود را از همکاری دانشگاه تهران برای حمایت‌های مادی و معنوی در طول انجام این پژوهش اعلام می‌کنند.

منابع

1. Abrkramby and Others, 1991, **Sociology of Culture**, Translated by Hassan Pooyan, Chap Pakhsh Publications, Tehran. (*in Persian*)
2. Ahmadvand, S., 1995, **Authoritarian Structure of Power and the Lack of a Participatory Political Culture in Iran**, Strategy Journal, No. 8. PP. 45-70, (*in Persian*)
3. Alam, A., 2009, **Foundations of Political Science**, Ney Publications, Tehran. (*in Persian*)
4. Almond, G. & Verba, S., 1956, **The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations**, SAGE publications, India.
5. Almond, G. & Coleman, J., 1960, **the Politics of the Developing Areas**, NJ: Princeton University Press, Princeton.
6. Ayor, M., 1970, **Society and Government**, Translated by Ibrahim Ali Cani, Translating and Publishing firm Publications, Tehran. (*in Persian*)
7. Bashiriyeh, H., 1999, **Transition to Democracy**, Negah Moaser Publications, Tehran. (*in Persian*)
8. Dadgran, S.M., 1995, **Fundamentals of Communications**, Firoze Publications, Tehran. (*in Persian*)
9. Dovorzhah, M., 1989, **Political Sociology**, Translated by Abolfazl Ghazi, University Publications, Tehran. (*in Persian*)
10. Eckstein, H., 1988, **a Culturalist Theory of Political Change**, American Political Science, USA.
11. Finer, H., 1971, **the Theory and Practice of Modern Government**, 4th ed, Methoen, New York.
12. Formisano, R., 2001, **the Concept of Political Culture**, Journal of Interdisciplinary History, Vol. 31, No. 3, PP. 393-426.
13. Fukuyama, F., 1995, **Trust: Social Virtues and the Creation of Prosperity**, NY: Free Press, New Yourk.
14. Fyrahi, D., 2000, **Continuity and Discontinuity in Muslim Political Thought**, Journal of Political Science, No. 6, PP. 36-38. (*in Persian*)
15. Ghaderi, H., 2001, **Classical Political Philosophy of Islam**, Baz Publications, Tehran. (*in Persian*)

16. Ghavam, S. A., 1995, **Critical Theory and Political Development**, Shahid Beheshti University, Tehran. (*in Persian*)
17. Glassner, M., 1993, **Political Geography**, Johan Wiley & Sons Inc., New York.
18. Hafeznya, M.R. and Kavyanirad, M., 2004, **New Perspectives on Political Geography**, Samt Publications, Tehran. (*in Persian*)
19. Hajjarian, S., 1995, **Making Authority Soltani; Damage and Alternatives**, the Journal of Political and Economic Information, No. 91- 92, PP. 45-57. (*in Persian*)
20. Hajyani, A., 2010, **Analyses of Cultural Issues, Strategic Research Institute**, Department of International Studies Publications, Tehran. (*in Persian*)
21. Inglehart, R., 1988, **the Renaissance of Political Culture**, The American Political Science Review, Vol. 82, No. 4, PP.1203-1230.
22. Kazemi, A., 2003, **the Crisis of Modernism and Contemporary Political Culture in Iran**, Ghomes, Tehran. (*in Persian*).
23. Kim, Y .C, 1964, **The Concept of Political Culture in Comparative Politics**, The Journal of Politics, Vol. 26, No. 2, PP. 313-336.
24. Lamton, A., 2000, **the Theory of State in Iran**, Translat by Genghis Paladin, Guiv Publications, Tehran. (*in Persian*)
25. Dorraj, M., 1997, **Symbolic and Utilitarian Political Value of a Tradition: Martyrdom in the Iranian Political Culture**, The Review of Politics, Vol. 59, No. 3, PP. 17-29. (*in Persian*)
26. Moghimi, S.M, 2007, **the Administration of Local Government**, Samt Publications, Tehran. (*in Persian*)
27. Mohseni, M., 1993, **Public Sociology**, Tahoor Library Publications, Tehran. (*in Persian*)
28. Parsons, T., 1951, **the Social System**, Glencoe, Iilinois, Free Pree, University of California.
29. Powell & Almond, 1992, **Political Socialization & Political Culture**, Princeton University Press.
30. Putnam, R., 1973, **the Beliefs of Politicians: Ideology, Conflict, and Democracy in Britain and Italy**, CT: Yale University Press, New Haven.
31. Robert, D. P., 1971, **Studying Elite Political Culture: the Case of "Ideology"**, the American Political Science Review, Vol. 65, No. 3, PP. 51-73.
32. Rezagholi, A., 2004, **Authoritarian Sociology**, Nee publication, Tehran. (*in Persian*).
33. Shabani, GH. 2006, **Foundations of Social History**, Ghomes Publications, Tehran. (*in Persian*)
34. Sharif, M.R., 2002, **Quiet Revolution: An introduction to the Evolution of Political Culture**, Rozane Publications, Tehran. (*in Persian*).
35. Srialghalam, M., 2007, **Political Culture of Iran**, Institute of Social and Cultural Studies, Tehran. (*in Persian*)
36. Weber, M., 1958, **the Methodilogy of the Social Sciences**, the Free Press, New York.